

HÂCET NAWAZI

297.92

HAT.B

Bencetü'l-Mehâfil - II, 367 vd.

HÂCET (NAWAZI)

FKH

İbn Âbidîn, II, 28

محمد حاتمى، بغداد، ۱۹۷۹م؛ نجم، محمديوسف، مقدمه بر الرسالة الموضحة (نک: هم، حاتمى)؛ ياقوت، ادبا؛ نیز:

Rescher, O., «Die Risälet el-Hätimijje», *Islamica*, ed. E. Braünlich, Leipzig, 1926, vol. II, EI<sup>2</sup>, S. علیرضا باقر

حاجب، اصطلاح ادبى، نک: قافیه.  
حاجب بن بززال، نک: بززال، بنى.

حاجب بن حبيب، فرزند خالد، معروف به ابن‌المضلل، شاعر جاهلی. خاستگاه وی قبیله بنی‌ثعلبه اسدی بود. (بلاذری، ۲۰۲/۱۱؛ زرکلی، ۱۵۲/۲). از تاریخ ولادت و وفات او اطلاعی در دست نیست. آنچه سبب ماندگاری نام او شده، دو قصیده‌ای است که از وی برجای مانده، و مفضل ضبی آنها را در المفضلیات آورده است (۱۶۸/۲-۱۷۱). با آنکه در انتساب آنها به وی تردید کرده‌اند، اما خطیب تبریزی نسبت آنها را به حاجب تأیید می‌کند (۱۵۱۲/۳-۱۵۲۰).

اشعار او آئینه تمام‌نمای سبک جاهلی است. وی در آنها به وصف حیواناتی چون گورخر، شتر و اسب خود که «تادق» نام داشت، می‌پردازد (نک: همو، ۱۵۱۲/۳-۱۵۱۶).

وصف در شعر او، هدف مستقلی نیست، بلکه ابزاری است برای رسیدن به اهداف اصلی و انگیزختن عواطف و احساسات مخاطب.

مآخذ: بلاذری، احمد، انساب الاشراف، به کوشش سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت، ۱۹۹۶/۱۴۱۷م؛ خطیب تبریزی، یحیی، شرح اختیارات المفضل، به کوشش فخرالدین قباوه، بیروت، ۱۹۸۷/۱۴۰۷م؛ زرکلی، الاعلام؛ مفضل ضبی، المفضلیات، به کوشش احمد محمد شاکر و عبدالسلام محمد هارون، قاهره، ۱۳۶۲ق. ستاره مشایخی

حاجب الدوله، نک: حاج علی خان مقدم مراغه‌ای.

حاجت، نماز، منسکی فردی و مستحب، رایج در میان عموم مسلمانان، به‌ویژه شیعیان به منظور حاجت‌خواهی از خداوند؛ این خواسته بیشتر بعد از نمازی خاص طلب می‌شود. در روایات اسلامی، برای نماز حاجت آدابی از قول بزرگان دین نقل شده، و تنوع روایات به پدید آمدن گونه‌های مختلفی از منسک انجامیده است که در کیفیت نماز و حاجت‌خواهی، یا عبادات پیشین و پسین آن با هم تمایز دارند.

ممکن است حاجت، هر یک از مصالح دنیوی یا اخروی باشد (ابن ماجه، ۴۴۱/۱)، مانند رفع گرسنگی (کلینی، ۴۷۵/۳)، دفع شرّ ظالم (طوسی، مصباح ...، ۴۲۳-۴۲۴)، رفع اندوه (مجلسی، ۳۴۱/۸)، یا عاقبت و رستگاری (طوسی، حسن، ۴۴۶/۲-۴۴۸). به همین ترتیب ممکن است منسک، به انگیزه حاجت‌خواهی برای

از متنبی یاد می‌کند و این سبب می‌شود که در درستی انتساب آن به حاتمى شک کنیم. پاسخ این استدلال نیز آن است که شاید او در زمانی به انگیزه‌های گوناگون به متنبی حمله کرده، و بعدها که آرام‌تر شده، این رساله را نوشته است. البته بعید نیست که نگارش این رساله هم از روی طعن باشد، زیرا فضل متنبی به حکمت او سنت و حاتمى در این رساله ثابت می‌کند که آن را نیز از ارسطو گرفته است (عباس، ۲۳۵-۲۳۷).

بهترین چاپ الرسالة الحاتمیه به کوشش فؤاد افرام بستانی است (۱۹۳۱م) که البته پیش‌ازین به شکل ناقص یک‌بار توسط آنطوان بولاد در راشد سوریا (۱۸۶۸م) و بار دیگر در مجموعه التحفة البهیة و الطرفة الشهیة در استانبول (۱۳۰۲/۱۸۸۵م) به چاپ رسیده بود. ریشتر نیز نسخه‌ای از آن را به زبان آلمانی ترجمه کرده است (ص ۴۳۹-۴۷۳).

آثار یافت‌نشده: ۱. البراعة؛ ۲. الحالی و العاطل، در شعر که از اشاره حاتمى در حلیة المحاضرة می‌توان دریافت که در آن به انواع صنایع بدیعی پرداخته، و پس از کتاب یاد شده نوشته است (عباس، ۲۵۴)؛ ۳. سر الصناعة؛ ۴. رساله فی الشراب؛ ۵. الرسالة الناجیه؛ ۶. عیون الکاتب؛ ۷. کتاب فی اللغة، که آن نیز نیمه‌تمام بوده است (یاقوت، ۱۵۶/۱۷)؛ ۸. المجاز؛ ۹. المخاطبة فی اقتداع المتنبی، که گزارش نخستین جلسه مناظره حاتمى با متنبی در ربض حمید بغداد است (کتانی، ۱۵/۱)؛ ۱۰. مختصر العریبة؛ ۱۱. المغسل، که همان الرسالة الباهرة فی خصال ابی الحسن البتی است؛ ۱۲. المعیار و الموازنة، که کتابی نیمه‌تمام بوده است؛ ۱۳. منتزع الاخبار و مطبوع الاشعار؛ ۱۴. الهلیاجه یا تقریر الهلیاجه، که آن را برای وزیر آل‌بویه، ابو عبدالله بن سعدان (وزارت: ۳۷۳-۳۷۴ق) نوشته، و درباره مردی است که نزد وزیر از حاتمى بدی گفته، و حاتمى بدون تصریح به‌نام اصلی‌اش، او را «هلیاجه» نامیده است. یاقوت این رساله را دیده، و مطالبی از آن نقل کرده است (۱۵۶/۱۷؛ EI<sup>2</sup>, S. 361).

مآخذ: ابن‌خلکان، وفیات؛ توخی، محسن، نشوار المحاضرة، به کوشش عبود شالچی، قاهره، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م؛ ثعالی، عبدالملک، تیسمة الدهر، بیروت، ۱۹۷۳م؛ حاتمى، محمد، الرسالة الموضحة، به کوشش محمد یوسف نجم، بیروت، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م؛ حصری، ابراهیم، زهر الآداب، به کوشش علی محمد بجای، قاهره، ۱۳۷۲ق/۱۹۵۳م؛ خطیب بغدادی، احمد، تاریخ بغداد، قاهره، ۱۹۳۱م؛ خفاجی، احمد، سر الفصاحة، به کوشش عبدالمتعال صعیدی، مکتبه محمدعلی صبیح و اولاده، ۱۳۷۲ق/۱۹۵۳م؛ سلام، محمد زغلول، تاریخ النقد العربی الی القرن الرابع الهجرى، قاهره، ۱۹۶۴م؛ سعمانی، عبدالکریم، الانساب، به کوشش عبدالرحمان بن یحیی معلمی یمانی، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۴ق/۱۹۶۴م؛ صفدی، خلیل، الوافی بالوفیات، به کوشش محمد ابراهیم و دیگران، بیروت، ۱۳۹۴ق/۱۹۷۴م؛ عباس، احسان، تاریخ النقد الادبی عند العرب، عمان، ۱۹۹۳م؛ علی‌خان مدنی، انوار الربیع، به کوشش شاکرهادی شکر، کربلا، ۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م؛ فروخ، عمر، تاریخ الادب العربی الاصر العباسیه، بیروت، ۱۹۸۵م؛ قنطی، علی، انباه الرواة، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ۱۳۷۴ق/۱۹۵۵م؛ هو، المحمدون، به کوشش محمد عبدالستار خان ایم، حیدرآباد دکن، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۶م؛ کتانی، جعفر، مقدمه بر حلیة المحاضرة

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد نوزدهم، تهران، ۱۳۹۰

٣٨- الإصبع الزائدة في الأمة عيب<sup>(١)</sup>.

٣٩- تفسير «ما ظهر» في آية الحجاب

بالكفين والأصابع<sup>(٢)</sup>.

٤٠- استحباب لعق الأصابع بعد الفراغ من

الطعام<sup>(٣)</sup>.

٤١- استحباب الأكل بثلاث أصابع<sup>(٤)</sup>.

٤٢- اختصاص القطع بالأصابع الأربع دون

الإبهام في حدّ السرقة<sup>(٥)</sup>.

٤٣- لو قطعت إصبع شخص فسرت

الجنابة<sup>(٦)</sup>.

٤٤- فروعاً قطع الأصابع<sup>(٧)</sup>.

٤٥- دية الأصابع<sup>(٨)</sup>.

٤٦- دية الإصبع الزائدة<sup>(٩)</sup>.

٤٧- دية شلل الأصابع<sup>(١٠)</sup>.

٤٨- دية إصبع المرأة<sup>(١١)</sup>.

## إصحار



لغة :

مصدر أصحر، يقال: أصحر الرجل، إذا

خرج إلى الصحراء<sup>(١)</sup>.

اصطلاحاً :

المعنى اللغوي نفسه.

الأحكام :

ذكر الفقهاء استحباب الإصحار في الموارد

التالية :

١- صلاة العيدين :

أجمع الفقهاء على استحباب الإصحار في

صلاة العيدين - الفطر والأضحى - حتى ينظر

المصلون إلى آفاق السماء<sup>(٢)</sup>، وتدلّ عليه نصوص

مستفيضة، منها ما رواه الشيخ بإسناده عن الحلبي،

عن أبي عبد الله عليه السلام، عن أبيه عليه السلام «أنّه كان إذا

خرج يوم الفطر والأضحى أبي أن يؤتى بطئفسّة

(١) الصحاح: «صح».

(٢) دعوى الإجماع على ذلك مستفيضة، أنظر: التذكرة ٤:

١٤١، وجامع المقاصد ٢: ٤٤٣، والمدارك ٤: ١١١،

والذخيرة: ٣٢٢، والحداثق ١٠: ٢٦٤، والرياض ٤: ١٠١،

- ١٠٢، ومستند الشيعة ٦: ٢٠١، والجواهر ١١: ٣٧٣.

(١) الجواهر ٢٣: ٢٥٨.

(٢) الجواهر ٢٩: ٧٦.

(٣) الجواهر ٣٦: ٤٤٩.

(٤) الجواهر ٣٦: ٤٥٧.

(٥) الجواهر ٤١: ٥٢٨.

(٦) الجواهر ٤٢: ٢٩.

(٧) الجواهر ٤٢: ٤٢٣-٤٢٧.

(٨) الجواهر ٤٣: ٢٥٢ و ٢٧٨.

(٩) الجواهر ٤٣: ٢٥٦.

(١٠) الجواهر ٤٣: ٢٥٧.

(١١) الجواهر ٤٣: ٣٥٢.